

ناکجا آباد یوتوپیا

بررسی انتقادی آرمان ترقی و توسعه

پروپوزنگاہ علامہ اقبال ریسرچ سوسائٹی
سید حسین نصر / ترجمہ ایچ دانشی

پرنال جامع علوم انسانی

در این بحث کوتاه، لاقلاً می‌شود بعضی از مسائل مهمی را که ترقی و پیشرفت در برابر ارزش‌های اسلامی پدید آورده به بحث گذاشت. یکی از بنیادی‌ترین این ارزش‌ها، درباره‌ی ماهیت زمان و نفس فرایند تاریخ است. آرمان ترقی مستمر و توسعه، برآمده از یک آرمان شهرگرایی است که خود به نفسه تقلیدی هزل‌آمیز از آموزه‌ی سنتی پایان یافتن زمان با مداخله‌ی خداوند در تاریخ، برای بنیان دوباره‌ی هماهنگی ازلی مقام عدنی است... این مهم است که متذکر شوم که چه قدر دشوار خواهد بود که دقیقاً آرمان مدرن یوتوپیا به عربی و فارسی ترجمه شود. در واقع چه قدر متفاوت است معنایی که «شهر مثالی» یا ناکجا آباد سهرودی در اقلیم هشتم در ورای تجربه‌ی متعارف ما از مکان دارد و یوتوپیا به مفهوم کنونی آن؛ با این که در واقع اصطلاح مورد استفاده‌ی سهروردی معمولاً از حیث لفظ به معنای ناکجا است. مفهوم اسلامی زمان اساساً مبتنی است بر باز نشدن ادواری تاریخ انسان به خاطر ظهور پیامبران متعدد و پایان‌ناهایی وقایع معادشناختی که با ظهور مهدی منتظر (عج) یکی انگاشته می‌شود. این رویدادها دوباره صلح و هماهنگی در عالم بنیان می‌نهد به واسطه‌ی دخالت مستقیم الوهی و نه به واسطه‌ی تغییرات سکولار که روش‌های صرفاً بشری به ارغغان آورده است. نخستین مناقشه‌ی نظریه‌ی مدرن غربی ترقی با عالم اسلامی درباره‌ی معانی متعدد تاریخ و غایت‌ناهایی فعل بشری است که در نظر مدرنیست‌ها صرفاً محدود به زمان تاریخی می‌باشد. میان آموزه‌ی معادشناختی سنتی اسلامی و آرمان شهرگرایی فلسفه‌ی غربی شکافی است که نمی‌توان آن را ترمیم کرد؛ شکافی که هم‌چنین یک تنش حاد درون ذهن و نفس گروهی از مسلمانانی پدید آورده که میان تعالیم فرهنگ سنتی اسلامی و آرمان‌های غربی گیر کرده‌اند.

ترقی مستلزم فعالیت به غرضی معین است. در اسلام همه‌ی فعالیت‌های انسان باید مطابق اراده و تأیید خداوند، که در قالب قانون الهی (شریعت) تجسم یافته است، و در مورد آن چه به ساختن اشیا مرتبط است، مطابق با معیارها و اصول هنر اسلامی باشد که از سوی وحی اسلامی هدایت شده است. فعل انسان باید مرضی و مقبول نظر خداوند باشد. بدیهی است آن وجه از ترقی به معنی مدرن آن که با رفاه انسان سروکار دارد، با مسائلی چونان تأمین غذا و مسکن، را به راحتی می‌توان توجیه کرد و فی‌الواقع موبد نظر دینی است. اما این امر در مورد هدف ترقی به مثابه رشد مادی نامحدود، در مورد انسانی که صرفاً مخلوقی زمینی و کاملاً یک حیوان مقصد بر شمرده می‌شود، صادق نیست. اسلام هم مانند دیگر ادیان، غایت انسان را در کمال مطلوب امکانات معنوی‌اش در نظر می‌گیرد و انسان را مخلوقی می‌داند که برای تعالی زاده شده است؛ برای رفتن به فراسوی خودش. بدیهی است که این فهم از ترقی و پیشرفت که تنها متمرکز بر امور مادی و دنیوی است، ناخواسته تصور اسلامی را از معنای حیات و افعال انسانی تباه می‌کند. این درست است که اسلام بر کسب معیشت و تأمین نیازهای مادی تأکید کرده است و در واقع این اساس شریعت است، لیکن این فعالیت‌های دنیوی (یا همان الدنیا) تنها در نسبت و غایت‌ناهایی انسان یا عالم آخرت (الآخره) مستحسن شمرده شده است. قرآن کریم در آیه‌ای به وضوح ذکر می‌کند: «برای آنان که در این دنیا احسان می‌کنند، نیکویی‌هایی خواهد بود و منازل آخرت برتر است.» (آیه‌ی ۳۰، سوره‌ی نحل) برای همین، آرمان مردن ترقی و پیشرفت، که تا کنون اساساً مادی‌گرایانه و کاملاً اقتصادی بوده

توسعه و مباحث نظری پیرامون آن قرابت نزدیکی با اندیشه یوتوپیا و آرمان شهرگرایی دارد؛ تاجایی که گاه این دو را ملازمان مفهومی یکدیگر دانسته‌اند. ملازم تاریخی اندیشه ترقی و آرمان شهرگرایی بسیاری را بر آن داشته است تا برای فهم یکی از دیگری کمک بستانند؛ و هم برای نقد یکی، دیگری را به تیغ تیز نقد بکشانند. گاه نیز این دو را همراه با هم به بررسی و نقد کشانده‌اند. متن پیش رو تاملی است جدی در باب این مفاهیم. سید حسین نصر در این مجمل خلاصه‌ای از دیدگاه نقادانه‌اش نسبت به توسعه و استلزامات و اقتضانات آن را طرح کرده است.

از اواخر سده‌ی نوزدهم میلادی، که آرمان فکری غربی در میان بخش معتدبایی از اقلیم حاکم بر عالم اسلامی شیوع یافت، آرمان «ترقی» و پس از آن «توسعه» به‌طور گسترده‌ای مقبول گردید و برای زمان مدیدی به‌مثابه نتیجه‌ی عادی یک گذار تاریخی تلقی می‌شد. این نکات ندرتاً بدون هواخواهی و منصفانه، هم از لحاظ ارزش‌هایی که متضمن آن بودند و هم از حیث آرمان‌ها و هنجارهای اسلامی‌ای که در معرض تهدید آن بودند، تحلیل می‌شد. از همان روزهای نخست تماس با غرب، تعاریف فلسفی توسعه، با رد و رفض حکیمانانه‌ی حکمای سنتی اسلامی مواجه شد، لیکن در همان ایامی که مفهوم عام ترقی در قرن بیستم شیوع می‌یافت، تا مدتی حتی کمتر از پیش پرسیده می‌شد که ترقی برای نظام ارزشی موجود در عالم اسلامی چه تبعاتی را خواهد داشت. فقط در طی چند دهه‌ی اخیر بود که با عنایت به بحران تمدن مدرن و پاره‌ای ثمرات تلخ آن چه تحت عنوان مسیر «طبیعی» جوامع انسانی به عنوان نتایج روند ترقی و پیشرفت فرض می‌شد، برخی مردم فهمیم‌تر در عالم اسلام شروع کردند به پرسش از طبیعت و معنای ترقی و پیشرفت، وفق آن چه غرب مدرن از آن می‌فهمید و تأثیراتی که بر نظام «ارزشی» اسلامی داشت. در همین دوره برخی مسلمانان در کنار شماری از متفکران غربی شروع کردند به پرسیدن پرسش‌هایی از قبیل «ترقی چیست؟» و «ترقی و پیشرفت به سوی کدامین غایت؟» در واقع یکی از مهم‌ترین ترقیات عالم اسلامی در همین سالیان اخیر پرسش از خود ترقی و پیشرفت بود، همان‌گونه که غرب و برخی مسلمانان غرب‌زده آن را سال‌های متعددی می‌فهمیدند.

دو نگاه

فقط در طی چند دهه‌ی اخیر بود که با عنایت به بحران تمدن مدرن و پاره‌ای ثمرات تلخ آن چه تحت عنوان مسیر «طبیعی» جوامع انسانی به عنوان نتایج روند ترقی و پیشرفت فرض می‌شد، برخی مردم فهمیم‌تر در عالم اسلام شروع کردند به پرسش از طبیعت و معنای ترقی و پیشرفت

است، تعادل اسلامی میان ابعاد معنوی و مادی انسان و نیاز به زندگی و فعال بودن با کمی بی‌اعتنایی و التفات کامل به غایت نهایی انسان را به هم زده است.

جامعه‌ی اسلامی، جامعه‌ای است که شخص منفرد با جامعه‌ای منسجم و متنوع در ارتباط است که در آن معنا و حمایت می‌یابد. جامعه‌ی اسلامی نه بر فردگرایی مبتنی است که در نتیجه‌ی آن جامعه به آحاد بسیار کوچک خرد بشود، و نه مانند توده‌ی مورچگان، فرد آزادی شخصی خود را از دست بدهد و به دلیل محدودیت و یکنواختی با خطر تباهی قوای خلاقه‌اش مواجه گردد. ترقی مدرن، خصوصاً به دلیل این‌که تاکنون متضمن صنعتی شدن افسارگسیخته و شتاب‌زده بوده، دقیقاً به همان دلیل به ویرانی بنیان‌های ساختار منسجم جامعه‌ی سنتی اسلامی که در آن فرد از طریق گستردگی نسبی خود، پیوندهای محلی، اصناف و - در ساختی باطنی تر - به وسیله‌ی طرق صوفیه، با کل بزرگ‌تری مرتبط است، گرایش داشته است. بدیهی است هر قوایی که این روابط را ویران یا مختل کند، نظام ارزشی چنین جامعه‌ای را با تهدید مواجه خواهد کرد. بی‌گمان ترقی و پیشرفت به معنای مدرن آن در عالم اسلامی به این روابط آسیب می‌زند؛ هر چند هنوز نتوانسته آن را کاملاً از هم بگسلد.

ترقی و پیشرفت وفق فهم مدرن از آن، و وفق تصور مسلمانان مدرن‌شده و دولت‌هایشان و آن‌گونه که طی دهه‌های گذشته در عالم اسلامی جا افتاده، مناسبات میان فرد و جامعه، انسان و طبیعت و در نهایت انسان و خدا را مبتلا ساخته است. این [فهم از ترقی] به خلق یک فلسفه‌ی انسان‌ریخت از حیات صرفاً مبتنی بر انسان خاکی و سعادت زمینی‌اش متمایل است، فلسفه‌ای که در جایگاه مخالفت با مفهوم خداگونه‌گی اسلام ایستاده است. فرد مبتلا به چنین نگرشی، تمایل دارد جامعه را نه به مثابه امت یا جامعه‌ی دینی تحت حاکمیت شرایع الهی، بلکه به عنوان توده‌ای از آحاد متجزی در نظر آورد، که هم‌شان را مصروف تولید و مصرف با شتابی روزافزون می‌کنند. چنین شخصی میل دارد طبیعت را بنگرد، نه البته به عنوان منبع الهی برای تأمل کردن و زیستن با هماهنگی در آن، بلکه به منزله‌ی انبساطی از ماده‌ی خام و منبع نیرو برای امکان چپاول و استثمار سریع‌تر. نهایتاً، وی خدا را نه به عنوان حضرت قادر مطلق که همه‌ی شئون حیات انسان تحت حاکمیت اوست و در حضور او انسان مسئول همه‌ی اعمال و افعال خود است، در نظر می‌گیرد، بلکه در بهترین احوال، اگر او را کاملاً انکار نکند، به مثابه‌ی وجود مطلق که از دور ناظر مخلوق خود است، [در نظر می‌گیرد].

این‌ها تمایلاتی است که رایج است، اما هنوز به‌طور کامل نظام ارزش‌های اسلامی را ویران نکرده است. در واقع، این ارزش‌ها به حد کافی قوی است که در همه‌ی عرصه‌ها در مقابل فشارهای ناشی از مقاصد ترقی که تا همین اواخر نیز حاکمیت دارد، موجب عکس‌العمل گردد. علاوه بر این، هم‌اکنون در عالم اسلامی کوشش‌هایی در کار است که خودش روند پیشرفت را دوباره در پرتو ارزش‌های اسلامی تعریف کند، در لحظه‌ای که همه‌ی ناظران دقیق احوال انسان در غرب، خود بررسی مجدد عقاید مدرن درباره‌ی پیشرفت و ترقی مبتنی بر اومانیسیم سکولار، آرمان‌شهرگرایی یا جبرباوری تاریخی و مصرف‌گرایی را، که با شتاب در حال نابودی محیط زیست طبیعی است، در دست دارند. دقیق‌ترها بیش‌تر و بیش‌تر پی می‌برند که این غیر ممکن است که در یک سیاره‌ی محدود با منابع محدود و تعادل آسیب‌پذیر، که حیات انسان بدان وابسته است، رشد نامحدود اقتصادی داشت. حتی اگر گاه دولتی و سازمان بین‌المللی‌ای ترقی و پیشرفت بیش‌تر و رشد بیش‌تر را پر شور نگره دارد، بسیاری در عالم اسلامی، در امتداد صداهای بسیاری دیگر در غرب، به میزان بیش‌تری آگاه شده‌اند که واقعا حدی برای رشد وجود دارد و این‌که فلسفه‌ی عقلانی‌تر برای جامعه‌ای که با خود و با محیط زیست طبیعی‌اش در تعادل زندگی می‌کند، رشد صفر را در نظر دارد. تعدادی از اندیشمندان مسلمان به همین خاطر تدوین یک فلسفه‌ی اسلامی حقیقی برای پیشرفت و ترقی را در دستور کار دارند. هر چه که به آینده‌ی «پیشرفت و ترقی» در عالم اسلامی مربوط است، تردیدی نیست که از دیدگاه اسلامی، پیشرفت حقیقی معنایش این نیست که همه‌ی آن‌چه انسان می‌تواند بشود و همه‌ی آن‌چه را که هم‌اکنون هست، تحقق دهد؛ حتی اگر بسیاری از مردم امروز از فطرت خودشان با توجه به تمامیت آن آگاه نباشند و از امکانات خدادادشان بی‌خبر بمانند. ■

دو نگاه

چه قدر تفاوت است معنایی که «شهر مثالی» یا ناکجا آباد سهرودی در اقلیم هشتم در ورای تجربه‌ی متعارف ما از مکان دارد و یوتوپیا به مفهوم کنونی آن!